

جایگاه امام علی(ع) در تفسیر قرآن

نویسنده: اعظم نوری

اشاره

به اعتقاد شیعه هیچ کسی در فضیلت و کمال، هم ردیف ائمه((ع)) قرار نمی گیرد تا امام برترین آن ها محسوب شود، ولی با صرف نظر از این اعتقاد صحیح و مستدل، به عقیده ما امام علی(ع) سرآمد مفسران و برجسته ترین چهره تفسیری است. این امر با دلایل محکم و منطقی قابل اثبات است. امام علی(ع)، در مقطع حساس بعد از رحلت پیامبر(ص) و حاکم شدن عده ای با منش ها و روش هایی غیر از خواست و اراده پیامبر(ص)، موقعیت و عملکرد ویژه ای داشت. هر چند به دلایل سیاسی و یا فردی خلفا، بسیاری از تلاش ها و اقدامات امام(ع) مانند مصحف آن حضرت مورد قبول قرار نگرفت و در سطح جامعه مجال حضور نیافت. اما امام علی(ع) با آگاهی کامل از قرآن کریم و عظمت دانش تفسیری خود، شاگردان زیادی تربیت کرد و پاسخگوی سؤالات و شبهات در این زمینه بود. بنابراین شناخت جایگاه امام(ع) در زمینه دانش تفسیر و اقدامات مهم ایشان در این زمینه ضروری به نظر می رسد؛ چرا که بسیاری از دستگاه های حکومتی در طول تاریخ به پنهان کردن و نفی شخصیت علمی امام علی(ع) پرداخته و برخی دیگر از صحابه را بر حضرت مقدم داشته اند.

علوم تفسیری امام علی(ع) از منظر قرآن

امام علی(ع) در زمان رسول خدا(ص)، در نگاه همگان برترین چهره صحابیان و نزدیک ترین فرد به پیامبر اکرم(ص) بود. به دلیل این ارتباط نزدیک که از کودکی آن حضرت آغاز شده بود و در تمام دوران نزول وحی و حیات طویه پیامبر(ص) نیز ادامه داشت، به طور طبیعی حضرت در فهم آیات قرآن، باید سرآمد همگان باشد. این امر به صراحت در قرآن کریم ذکر شده است: ((وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ))؛ «آن ها که کافر شدند می گویند: تو پیامبر نیستی! بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند[1]».

سوره رعد - که مکی است - و آهنگ کلی آن، در جهت تبیین حقیقت قرآن و تأکید بر اینکه قرآن، نشان صدق رسالت است و نیز رویارویی با پندار مشرکان که آیات الهی را نشان صدق رسالت نمی دانستند و در پی معجزه های دیگر بودند، می باشد. این حقیقت با آیات آغازین سوره شروع، و در آیات میانی بدان تأکید، و در پایان آیه مورد بحث، نتیجه گیری می شود که تأکیدی است مجدد بر آن چه در آغاز آمده و تردیدی باقی نمی گذارد که مراد از کتاب، قرآن کریم است و عالم به این کتاب باید فردی آگاه و وارسته از امت باشد [2]. از همان زمان، امام علی(ع)

مصدق آیه ((مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)) شناخته شده و رسول خدا(ص) در تفسیر این آیه به این نکته تأکید کرده بود[۱۳].

در این مورد ابوسعید خدری روایتی از پیامبر(ص) نقل می کند و می گوید: درباره آیه ((قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ)) سؤال کردم، فرمود: «او وصی و جانشین برادرم سلیمان بود». عرض کردم: آیه ((قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)) از چه کسی سخن می گوید و اشاره به کیست؟ فرمود: «او برادرم علی بن ابی طالب است»[۱۴].

حاکم حسکانی از اهل تسنن، شش روایت [۱۵] و سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان، ۱۷ روایت را در این زمینه ذکر کرده اند، [۱۶] اما برخی از مخالفان امام علی(ع) تلاش کردند تا معنای کتاب را تغییر دهند یا مصادیق دیگری برای آن بیابند[۱۷]؛ برای مثال مراد از کتاب را تورات بدانند و مصداق ((مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)) را، عبدالله بن سلام. اما سعیدبن جبیر - مفسر بزرگ دوره تابعین - در پرسش از آیه و این که آیا مصداق آن عبدالله بن سلام است، گفته است:

«چگونه چنین تواند بود، در حالی که این سوره مکی است و عبدالله بن سلام بعد از هجرت و در مدینه اسلام آورده است [۱۸].» ابن عباس نیز معتقد است: «مصدق ((مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ))، علی بن ابی طالب است و نه جز او؛ چون اوست که تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ و حلال و حرام این قرآن را می داند [۹].» با این حال بسیاری از دشمنان حضرت که کوشیده اند تا حقایق و فضایل حضرت را کتمان کنند، نزول آیه در مورد ایشان را نیز منکر می شدند؛ اسماعیل بن خالد از ابوصالح نقل می کند: ((مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ))، مردی از قریش است؛ اما ما به صراحت او را یاد نمی کنیم[۱۰].»

این سخن اسماعیل بن خالد نشان دهنده اوج خصومت و یا ترس از دستگاه حاکم برای یاد کردن از فضایل امام علی(ع) است؛ هر چند حقایق یا فضایی در مورد قرآن باشد.

آگاهی علی(ع) از قرآن از نگاه رسول خدا(ص)

در روایتی از پیامبر(ص) آمده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مِمَّنْهَا إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ إِنَّ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ عِلْمَ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ [۱۱]؛ همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده و هر حرف آن ظاهر و باطنی دارد، به راستی علم ظاهر و باطن آن تنها در نزد علی بن ابی طالب است.»

ابی سعید خدری نیز روایت کرده است: نشستیم بودیم و منتظر رسول خدا(ص) بودیم. پیامبر(ص) از یکی از خانه های زنانشان بیرون آمد. ما به پاخاستیم و همراه حضرت به راه افتادیم، در همین حال پاشنه کفش پیامبر(ص) پاره شد، علی(ص) بر جای ماند تا آن را بدوزد. پیامبر(ص) حرکت کرد و ما نیز همراه او به راه افتادیم. پس از آن

ایستاد و منتظر علی(ص) شد. ما هم با او ایستادیم، پس در این حال فرمود: «در میان شما کسی است که برای تأویل قرآن نبرد می کند، همان سان که من برای تنزیل آن جنگیدم». ما گردن کشیدیم، ابوبکر و عمر در میان ما بودند (یعنی با این حرکت وانمود کردیم که یکی از آن دو است). پیامبر(ص) فرمود: «نه، کفشدوز است...». پس: آمدیم و علی(ص) را بر این امر مژده دادیم، گویی که از پیش آن را شنیده بود[12].

بنابراین وقتی علی(ع) برای تأویل قرآن مبارزه می کند، به یقین به تمام تأویل آن نیز آگاهی دارد و این آگاهی توسط پیامبر اکرم(ص) عنوان شده است.

در روایت دیگری از پیامبر اکرم(ص) آمده است که حضرت فرمود: «فَمَنْ عَمِيَ عَلَيْهِ مِنْ عِلْمِهِ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ عِلْمُهُ مِنِّي وَلَا سَمِعَهُ فَعَلَيْهِ بَعْثُ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ قَدْ عَلِمَ كَمَا قَدْ عَلِمْتُهُ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ [13]؛ هر کس چیزی از قرآن را که از من نیاموخته و نشنیده و بر او پوشیده باشد، باید که به علی بن ابی طالب رجوع کند؛ زیرا او ظاهر و باطن و محکم و متشابه آن را همان گونه که من می دانم، می داند». در این روایت، رسول اکرم(ص) به صراحت از لزوم وجود فردی بعد از خود که مانند ایشان به همه معارف و علوم قرآنی آشنا باشد، سخن می گوید و آن فرد را با توجه به خواست خداوند و قابلیت های فردی منحصر به فرد، علی(ع) می داند و به مردم معرفی می کند.

روایت دیگری نیز که می توان مدلول آن را آگاهی کامل امام علی(ع) به قرآن دانست، روایت معتبر ثقلین است که به تواتر از طریق شیعه و سنی نقل شده است، رسول خدا(ص) می فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ وَ عِترَتِي [14]؛ من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم، تا آن گاه که از آن دو پیروی می کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. یکی از آن دو بزرگ تر از دیگری است: کتاب خداوند و عترت من.»

هم چنین در روایت دیگری از رسول خدا(ص) آمده است: «علی با قرآن و قرآن با علی است». این دو روایت نیز وقتی عترت را که رییس آن علی(ع) عدل است، قرآن و یکی از دو ثقل همراه علی(ع) می داند، به طور قطع بر آگاهی و احاطه علمی حضرت بر قرآن کریم دلالت دارد و حجیت آموزه ها و تعالیم امام را در تفسیر و تبیین قرآن اثبات می کند.

روایاتی با این مضمون به طرق مختلف از رسول خدا(ص) نقل شده است که نشان دهنده دانش بسیار امام علی(ع) و هم سنگ با علم پیامبر(ص) است.

علم امام علی(ع) به تأویل قرآن

تأویل از ماده (أول) و به معنای (رجوع) است [15]. در معنای اصطلاحی نیز مراد از تأویل، تصرف در معنای ظاهری لفظ است، به گونه ای که لفظ از معنای ظاهر و موضوع له، رو به سوی معنای دیگر نهد. البته این روآوری از معنای ظاهری به معنای دیگر، مبتنی بر قرینه و دلیل ویژه است [16].

این بحث ذیل آیه ۷ سوره آل عمران در قرآن کریم ذکر شده است. در این آیه شریفه آمده است: ((هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...))؛ «اوست که این کتاب را بر تو فرو فرستاد. برخی از آن، آیات محکم اند که بنیاد این کتاب اند و برخی دیگر (آیات) متشابه اند، اما آن هایی که در دل کژی دارند، از سر آشوب و تأویل جویی، از آیات متشابه آن پیروی می کنند، در حالی که تأویل آن را جز خداوند نمی داند و استواران در دانش...».

مفسران ذیل آیه شریفه، بحث های زیادی در مورد اینکه «راسخان فی العلم» چه کسانی هستند که به همه معارف قرآن آشنا هستند، انجام داده اند؛ از جمله علامه طباطبایی (ره) با ارائه قرائن و شواهد، چنین بیان می کند که مراد از آیه، این است که تنها خدا و راسخین در علم، تأویل کتاب را می دانند. در این صورت یکی از راسخین در علم، رسول خدا (ص) است. چگونه ممکن است قرآن کریم بر قلب مبارکش نازل شود و او آیات متشابهش را نفهمد و بگوید: چه بفهمم و چه نفهمم، به همه ایمان دارم؛ زیرا همه اش از ناحیه خداست [17].

بریدبن معاویه از امام باقر یا امام صادق (ع) نقل کرده است که در تفسیر آیه ((وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...)) فرمود: «رسول خدا (ص)، برترین راسخان در علم است. خدای عزوجل همه تأویل و تنزیلی را که بر او نازل کرده، به او تعلیم داده و هرگز چنین نبوده است که خدا چیزی را بر او نازل نماید و تأویل آن را به او یاد نداده باشد و اوصیای پس از او نیز تمام آن را می دانند [18].».

آیه شریفه بیانگر علم امام علی (ع) به تأویل قرآن نیز می باشد. بر اساس روایات بسیار، امیرالمؤمنین علی (ع) که از کودکی در دامن پیامبر (ص) بوده، توان فوق العاده و علاقه وافری به فراگیری معارف وحی داشته و پیامبر اکرم (ص) نیز در تعلیم همه معارف قرآن به حضرت اهتمام ویژه ای داشته است، بعد از پیامبر اکرم (ص) از بالاترین راسخان در علم بوده است؛ هم چنان که در حدیث پیشین و ماجرای دوختن کفش پیامبر (ص) توسط امام (ع)، رسول خدا (ص) به صراحت به این مسئله اشاره کرده است.

امام علی (ع) نیز فرموده است: «و من پیوسته هر روز یک بار و هر شب یک بار بر رسول خدا (ص) وارد می شدم. هر بار با من خلوت می کرد و هر جا می گردید، با او می گردیدم و در هر موضوعی وارد می شد، با او بودم. اصحاب رسول خدا (ص) می دانند که با هیچ کس جز من، این گونه رفتار نمی کرد. رسول خدا (ص) در خانه من، به نزد من آمد. بیشتر آن خلوت در خانه من بود و هر گاه بر آن حضرت در بعضی از منازلش وارد می شدم، با من خلوت

می کرد و زنانش را از آن جا بیرون می کرد و جز من کسی در نزد او باقی نمی ماند و هر گاه برای خلوت کردن با من به منزل من می آمد، فاطمه (س) و هیچ یک از پسرانم را بیرون نمی فرستاد. هر گاه از او سؤال می کردم، مرا پاسخ می داد و هر گاه پرسش هایم تمام می شد، سکوت می کردم، با من سخن آغاز می کرد [19].»...

این عبارات از دانشمندان اهل سنت نیز روایت شده است؛ به عنوان مثال حاکم حسکانی روایت می کند: «ما فی القرآن آیه إلا و قد قرأتها علی رسول الله و علمین معناها»؛ هیچ آیه ای در قرآن نیست مگر این که آن را بر رسول خدا قرائت کردم و معنای آن را به من آموخت [20].»

بنابراین امام علی (ع) بعد از پیامبر اکرم (ع) آگاه ترین فرد به تأویل قرآن بوده است.

روش تفسیری امام علی (ع)

بر اساس شواهد قرآنی و روایی، امام علی (ع) بعد از پیامبر اکرم (ص)، بزرگ ترین آموزگار معارف قرآنی است که تفسیر قرآن را به طور کامل از پیامبر (ص) فرا گرفته بود. از این رو پس از جمع آوری قرآن و تلاش در صیانت از آن در قالب آموزش های عمومی به مردم و همکاری در تدوین قرآن در زمان عثمان، به تربیت شاگردانی در زمینه تفسیر قرآن پرداخت. در این میان افراد زیادی از صحابه و تابعین مانند، ابن عباس، ابن مسعود، ابوالاسود دوئلی و کمیل بن زیاد بودند که علم تفسیر را نزد امام علی (ع) آموختند. ابن مسعود می گفت: «تفسیر نود سوره از قرآن را از پیامبر (ص) آموختم، ولی قرآن را نزد بهترین مردم بعد از پیامبر (ص) به پایان بردم». بدو گفته شد: «او کیست؟» گفت: «علی بن ابی طالب (ع)» [21].»

ابن عباس نیز که به تعبیر آیت الله معرفت (ره) یکی از مهم ترین شاگردان امام علی (ع) و ملازم همیشگی و از معتقدان سرسخت ولایت حضرت بود، [22] می گفت: «آن چه از علم تفسیر اندوخته ام، از علی (ع) بوده است» [23].»

روش تفسیری امام (ع) را می توان چنین برشمرد:

تفسیر قرآن به قرآن: در سخنی از امام علی (ع) آمده است: «کِتَابُ اللَّهِ... يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَلَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ» [24]. «بنابر این روایت می توان تفسیر قرآن به قرآن را یکی از روش های تفسیری امام علی (ع) در تفسیر قرآن دانست؛ برای مثال امام (ع) در تفسیر آیه ((وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ))، [25] به آیه ((وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً)) [26] استناد کرده و «اقل حمل» را در مورد زنی که خلیفه دوم حکم به رجم وی کرده بود، شش ماه دانسته است. این مطلب در تفسیر مراغی، [27] تفسیر طبری، [28] التفسیر المنیر [29] و الجامع لاحکام القرآن [30] ذکر شده است.

تفسیر قرآن به روایت: امام(ع) در تفسیر آیه ((إِذْ إِنْبَعَثَ أَشْقَاهَا)) [31] با استناد به روایت نبوی، شقی ترین افراد را پی کننده ناقه صالح و کسی که امام(ع) را به شهادت می رساند، دانسته است [32].

تفسیر لغوی: امام علی(ع) با شرح و تبیین و بررسی واژگانی آیات قرآن، آن را تفسیر می کرد؛ به عنوان مثال در تفسیر آیه ((إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)) [33] فرموده است: «الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ» [34].

تفسیر کلامی و عقلی: در این روش امام(ع) با استفاده از برهان ها و اصول عقاید و ادله عقلی و کلامی، به تفسیر آیات پرداخته است؛ برای مثال ذیل آیه ۳۳ سوره «ص» که برخی مفسران، آن را به کاهلی حضرت سلیمان(ع) در نماز و قطع کردن دست و پاها و گردن اسب تفسیر می کردند، فرمود: «وَأَنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ لَا يَظْلَمُونَ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ» [35] «و با این کلام، پیامبران الهی را از هر گونه ظلم (حتی در حق اسب ها) مبری دانست.

تفسیر به وسیله شأن نزول: امام(ع) در مورد آیه ((وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا)) با توجه به شأن نزول این آیه شریفه فرموده است: «مراد از آن شتر است؛ چرا که مسلمانان آن روز (جنگ بدر) یک یا دو اسب بیشتر نداشتند» [36]. «در حالی که بسیاری از مفسران مراد از آیه را اسبان دونده مجاهدان می دانستند.

هرچند آیت الله مکارم شیرازی تفسیر قرآن را از زمان پیامبر(ص) می داند، اما آغاز آن را به صورت «علم مدون» از زمان امام علی(ع) می داند که بزرگان این علم، سلسله سندهای خود را به او که باب مدینه علم پیامبر(ص) بود، می رسانند [37]. با توجه به این مطالب می توان امام علی(ع) را بنیانگذار علم تفسیر بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) دانست.

منبع علوم تفسیری امام علی(ع)

شیعه به دلیل اعتقاد به امامت خاصه امیرالمؤمنین(ع) و نیز اعتقاد به عصمت حضرت و امامان دیگر، منشأ علم فراوان امام را به دلیل مقام ولایت و امامتی می داند که به خواست و اراده الهی به ایشان داده شده بود، اما از سوی دیگر روایات مختلفی بیانگر آن است که هیچ کس به اندازه امام به پیامبر(ص) نزدیک نبوده و محضر حضرت را درک نکرده است. کلینی در کافی با سندی صحیح از ابوالصباح کنانی چنین روایت می کند: «والله لقد قال لي جعفر بن محمد ان الله علم نبيه التنزيل و التأويل فعلمه رسول الله علياً؛ به خدا سوگند! جعفر بن محمد به من فرمود: همانا خدا تنزیل و تأویل را به پیامبرش آموخته است و رسول خدا(ص) آن را به علی(ع) تعلیم داده است.»

اطلاق روایت بیانگر آن است که پیامبر(ص) همه تنزیل و تأویل قرآن را که خدا به او عطا کرده بود، به امام علی(ع) آموخته است.

در روایت دیگری که از امام علی(ع) نقل شده، علاوه بر این که بر ملازمت همیشگی و دائمی امام(ع) با پیامبر(ص) دلالت می کند، به آموزش های خصوصی پیامبر(ص) به امام(ع) اشاره می کند: «و من پیوسته هر روز یک بار و هر شب یک بار بر رسول خدا(ص) وارد می شدم. در هر بار، با من خلوت می کرد و هر جا می گردید، با او می گردیدم؛ در هر موضوعی وارد می شد، همراه او بودم. اصحاب رسول خدا(ص) می دانند که با هیچ کس جز من این گونه رفتار نمی کرد. بسا که رسول خدا(ص) در خانه من به نزد می آمد، بیشتر آن در خانه من بود و هر گاه بر آن حضرت در بعضی از منزل هایش وارد می شدم، با من خلوت می کرد و زنانش را از آن جا بیرون می کرد و جز من کسی در نزد او باقی نمی ماند و هر گاه برای خلوت کردن با من به منزل من می آمد، فاطمه(س) و هیچ یک از پسرانم را بیرون نمی فرستاد. هر گاه از او سؤال می کردم، مرا پاسخ می داد و هر گاه پرسش هایم تمام می شد و سکوت می کردم، با من سخن آغاز می کرد. هیچ آیه ای از قرآن بر رسول خدا(ص) نازل نشد، مگر اینکه قرائت آن را به من آموخت و آن را بر من املا کرد و آن را با خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من تعلیم داد و از خدا خواست که توان فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید. از زمانی که آن دعا را درباره من فرمود، هیچ آیه ای از کتاب خدا و هیچ یک از علوم را که بر من املا کرد و نوشتم، فراموش نکردم. هر چه خدا به او تعلیم داد، از حلال و حرام و امر و نهی و گذشته و آینده و هر کتابی که پیش از وی نازل شده از طاعت و معصیت، همه را به من تعلیم فرمود و آن را حفظ کردم و حتی یک حرف از آن را فراموش نکردم. سپس دستش را بر سینه ام نهاد و از خدا خواست دلم را از علم و فهم و حکم و نور پر کند. گفتم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم به فدایت! از زمانی که آن گونه برایم دعا نمودی، چیزی را فراموش نکردم و آن چه را ننوشتم نیز از یاد من نرفت. آیا هنوز بر من بیم فراموشی داری؟ فرمود: نه بر تو بیم فراموشی و نادانی ندارم[38].»

از این حدیث مفصل که در کتاب اهل سنت نیز نقل شده است، [39] می توان نکات ذیل را برداشت نمود:

۱. امام علی(ع) به عنوان شاگرد خصوصی پیامبر(ص)، هر روز ساعات مشخصی برای امر آموزش در محضر حضرت بوده است.

۲. هیچ کس در خلوت پیامبر(ص) و علی(ع) جز فاطمه و حسنین(ع) وارد نمی شد.

۳. پیامبر(ص) در این جلسات خصوصی، قرائت تمام آیات، تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام قرآن را به امام(ع) تعلیم داد.

۴. علاوه بر تفسیر قرآن، پیامبر(ص) علوم را نیز به امام(ع) آموخت.

۵. امام علی(ع) مورد اعتمادترین فرد نزد پیامبر(ص) برای نگهداری علوم و معارف قرآنی بوده است.

۶. دعای پیامبر(ص) در حق علی(ع)، امری غیبی و مددی الهی برای امام(ع) در ضبط و آموزش علوم و معارف قرآن بوده است.

۷. منبع علم امام(ع) به قرآن کریم، آموزش های مستقیم رسول اکرم(ص) و خواست و اراده الهی بوده است.

علاوه بر این روایات که به طور مستقیم از علم امام علی(ع) به قرآن و آموزش های خاص پیامبر(ص) سخن می گوید، روایات دیگری نیز به طور کلی بر علم امام(ع) دلالت می کند که به یقین، علم تفسیر نیز بخشی از آن است؛ از جمله روایت معروف «انا مدینه العلم و علی بابها» [40] و روایاتی مانند «عَلِيٌّ خَازِنُ عِلْمِي» [41] و «عَلِيٌّ عَيْبَةُ عِلْمِي» [42] که از علم فراوان امام(ع) حکایت دارد، نشانی دیگر از عظمت علوم تفسیری حضرت است.

روایات تفسیری به جا مانده از امام علی(ع)

اما روایات تفسیری بسیاری از امام علی(ع) به جا مانده است که مانند دیگر روایات، نیازمند بررسی از نظر سندی است تا روایات ضعیف از روایات موثق جدا شود.

از جمله حسانی در «شواهد التنزیل»، سیوطی در «لباب النقول فی اسباب النزول»، آلوسی در «روح المعانی»، ابن عطیه در «محرر الوجیز»، قرطبی در «الجامع الاحکام القرآن» و زمخشری در «الکشاف» و... بارها از روایات امام علی(ع) در تفاسیر خود بهره برده و تفاسیر شیعه نیز از روایات تفسیری امام علی(ع) بسیار یاد کرده اند.

«سیوطی» در آغاز هشتادمین نوع «الاتقان» می نویسد: «مشهورترین به تفسیر در میان صحابه، خلفای چهارگانه و ابن مسعود و ابن عباس و... هستند». آن گاه در مورد خلفا می نویسد: «کسی که بیش از همه از او روایت شده، علی بن ابی طالب است و روایت از سه نفر دیگر بسیار کم است... و از ابوبکر در تفسیر جز آثاری بسیار کم به خاطر ندارم که به ده روایت نمی رسد، اما از علی بسیار نقل شده است» [43].

مانند این اعترافات از بزرگان اهل سنت در کتاب های به جا مانده از ایشان، فراوان دیده می شود که همه نشان از نقش خاص و برجسته امام علی(ع) در تبیین معارف قرآنی در صدر اسلام در میان دیگر صحابه دارد.

مصحف امام علی(ع)

وجود برخی روایات، بیانگر آن است که امام علی(ع) دارای مصحفی بوده که در زمان پیامبر اکرم(ص) وجود نداشته است. نوشتن و ضبط آیات قرآن در هنگام نزول، از اموری بود که پیامبر(ص) اهتمام ویژه ای به آن داشت و آیات آن، علاوه بر آن که توسط حافظان در سینه ها حفظ می شد، به صورت نوشتاری، ثبت و ضبط می گشت. در آن زمان افراد خاصی مأموریت داشتند که آیات الهی را بنویسند، این افراد در تاریخ به کاتبان وحی شهرت یافتند که امام علی(ع) برجسته ترین و آگاه ترین آن ها بود. حضرت در این زمینه می فرماید: «چون آیات الهی نازل می

شد، پیامبر(ص) مرا فرا می خواند و به من آیات الهی را املا می کرد و تفسیر و تأویل محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... آیات را به من یاد می داد و من همه را می نگاشتم؛ یعنی آن چه امام علی(ع) می نگاشت، افزون بر آیات الهی و نص قرآن کریم، آمیخته به تفسیرها، تأویل ها و .. بود و می توان گفت این نوشته، اولین تفسیر مکتوبی است که در تاریخ اسلام به وجود آمده است. وجود این مصحف از سوی بسیاری از بزرگان به اثبات رسیده است؛ هم چنان سلمان فارسی می گوید:

«وقتی امام علی(ع) خیانت و بی وفایی آنان را نسبت به خود دید، در خانه نشست و به جمع آوری قرآن پرداخت و از خانه اش خارج نشد تا اینکه قرآن را که در ورق و چوب و استخوان و رقعه هایی بود، جمع کرد. وقتی همه را گرد آورد و با دست خود تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ آن را نوشت، ابوبکر به دنبال او فرستاد که بیرون آی و بیعت کن [44]...»

این روایت نشان می دهد که متن قرآن (تنزیل)، همراه با تأویل و تفسیر آیات و علوم قرآنی (ناسخ و منسوخ) در این مصحف وجود داشته است. ابن سیرین می گوید: «آن را از مدینه خواستم و بدان دست نیافتم، اگر آن کتاب فراچنگ می آمد، بی گمان دانش بسیاری در آن یافت می شد [45]». محمد بن مسلم زهری نیز می گوید: «اگر مصحف علی(ع) پیدا می شد، سودمندترین مصحف ها می بود و سرشار از دانش [46]». بنابراین مصحف امام(ع) با قید سرشار بودن از دانش و سودمندترین مصحف ها بودن، علاوه بر نص قرآن کریم، دارای علوم و حقایق دیگری نیز بوده است. آیت الله خویی نیز در «البیان» می نویسد: «وجود مصحفی برای امیرالمومنین(ع) که در ترتیب سور با قرآن موجود متفاوت است، چیزی است که نباید در آن شک شود و اتفاق علمای اعلام بر این مطلب ما را از زحمت اثبات آن بی نیاز کرده است.. آن چه از روایات دریافت می شود، این است که مصحف علی(ع) مشتمل بر زیادت هایی به عنوان تنزیل یا تأویل بود، نه اینکه آن زیادت ها از قرآن باشد. هم چنین روایات دال بر ذکر نام های منافقین در مصحف امیرالمومنین(ع) بر همین معنا حمل می شود؛ یعنی ذکر نام های آنان ناگزیر باید به عنوان تفسیر باشد و دلیل این معنی دلیل های قطعی ساقط نشدن چیزی از قرآن است [47]».

سرنوشت مصحف امام علی(ع)

در وجود مصحف امیرالمؤمنین(ع) هیچ شکی نیست و به طور طبیعی با خصوصیتی که برای مصحف حضرت ذکر شد، در آن زمان برای بقای بزرگ ترین میراث پیامبر(ص) در میان مسلمانان - قرآن کریم - هیچ امری سودمندتر از عمل امام(ع) نبود که قرآن را به طور کامل همراه با شأن نزول ها و تعیین ناسخ و منسوخ ها و .. گردآورده بود و می خواست تا در اختیار عموم مردم قرار دهد. اما به گواهی تاریخ این مصحف مورد قبول سردمداران حکومت وقت قرار نگرفت و نسبت به آن اظهار بی نیازی کردند. طبرسی در «الاحتجاج» روایتی دال بر نپذیرفتن مصحف امیرالمؤمنین(ع) آورده و می نویسد: «کتاب را در حالی که کامل و مشتمل بر تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و

ناسخ و منسوخ بود و حرف الف یا لامی از آن نیفتاده بود، برایشان آوردند. وقتی دیدند که در آن نام های اهل حق و باطل که خدا بیان کرده بود، هست و (نیز چیزهایی دیدند) که اگر آشکار می شد، پیمانی را که بسته بودند نقض می کرد، گفتند ما به آن نیازی نداریم. با آن چه در نزد ماست، از آن بی نیازیم [48].»

در روایتی از امام صادق (ع) نیز آمده است: «چون امام علی (ع) از کار جمع و تدوین قرآن فراغت یافت، آن را بر مردمان عرضه کرد و فرمود: این است کتاب الهی بدان گونه که خداوند آن را بر محمد (ص) نازل کرده بود که من آن را بین دو لوح قرار داده ام. گفتند: این همان است که پیش ماست، مصحفی جامع و ما را بدان نیاز نیست.»

این اظهار بی نیازی از مصحف در ابتدا بسیار عجیب به نظر می رسد؛ چرا که این خطر وجود داشت که بعد از رحلت پیامبر (ص)، گروهی از دشمنان اسلام، از اهل کتاب یا منافقان دست به تحریف آیات بزنند یا در میان مسلمانان برخی از آیات به دست فراموشی سپرده شود و یا مردم سخن یا مثلی را به اشتباه از قرآن بدانند. سران حکومت وقت نیز به خوبی به این امر واقف بودند؛ زیرا خود نیز بعد از مدتی به این فکر افتادند که قرآن را جمع آوری کنند. چنان که حسن بصری می گوید: «عمر بن خطاب درباره آیه ای از قرآن سؤال کرد، گفتند همراه فلانی بود که در جنگ یمامه کشته شد. عمر گفت: ای وای! و دستور به جمع آوری قرآن داد. در نتیجه قرآن گردآوری شد. از این رو وی نخستین کسی است که قرآن را در یک مصحف گرد آورد [49].»

بنابراین بدون هیچ شک و شبهه ای، عدم پذیرش مصحف امام علی (ع) غرض و اهدافی سیاسی داشته است. حاکمیت وقت مصحف امام (ع) را در حالی که تصریح کرده بود، یک کلمه افزونی و کاستی ندارد و همه وحی الهی است، نپذیرفتند؛ زیرا از مدت ها پیش با برنامه ریزی های دقیق، شالوده دگرسانی خلافت را رقم زده بودند و جایگاه علی (ع) را نیز به خوبی می شناختند. روشن است که این حقایق نهفته در تفسیرها، تأویل ها، برملا شدن رازها و گشوده شدن رمزها و .. بود که برای حاکمیت دشواری می آفرید؛ [50] همان طور که نقل و نشر احادیث نبوی برای حکومت و خلافت ایشان مشکل ساز بود و هر سه خلیفه و معاویه بن ابی سفیان آن را منع کردند [51].

مصحف امام علی (ع) با تمام اوصافی که از آن یاد می شود، اکنون در دسترس ما نیست؛ اما از روایات استفاده می شود که از بین نرفته و به امامان بعد از ایشان یکی پس از دیگری منتقل شده و اکنون نزد حضرت مهدی (عج) است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «وقتی حضرت قائم (عج) قیام کند، مصحفی را که علی (ع) نوشته بود، بر مردم آشکار می کند [52].» در روایت دیگری نیز که طبرسی از ابوذر نقل کرده، آمده است: «عمر از حضرت علی (ع) پرسید: آیا برای آشکار کردن آن مصحف وقت معلومی هست؟ فرمود: بلی، وقتی قائم از فرزندانم قیام کند، آن را آشکار می کند [53].»

پی‌نوشت:

- [1] رعد (۱۳): ۴۳.
- [2] برای تفسیر دقیق آیه رک: المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۳.
- [3] امالی، صدوق، ج ۳، ص ۴۵۳؛ شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص ۴۰۰.
- [4] الاحتجاج علی اهل اللجاج، طبرسی، ج ۱ ص ۱۵۹.
- [5] شواهد التنزیل، ج ۱ ص ۴۰۰-۴۰۵.
- [6] البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲ ص ۳۰۲ به بعد.
- [7] جامع البیان، طبری، ج ۱۳، ص ۱۷۶؛ الدر المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۲۸؛ التفسیر المنیر، زحیلی، ج ۱۳، ص ۱۹۴.
- [8] المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۵.
- [9] شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۵، ینابیع الموده، قندوزی، ج ۱، ص ۳۰۷.
- [10] شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۴.
- [11] مناقب آل ابی طالب، ج ۲ ص ۴۳.
- [12] مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۵۰۱.
- [13] یحار الانوار، ج ۲۲ ص ۳۱۶.
- [14] کلینی؛ کافی، ج ۱، ص ۲۹۴.
- [15] ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۲ و ۳۳.
- [16] همان، ص ۳۳.

- [17]. همان، ج ۳، ص ۲۳.
- [18]. کلینی؛ کافی، ج ۱، ص ۲۷۰ و ۲۷۱ باب ان الراسخين في العلم هم الاثمه((ع))، حدیث ۲.
- [19]. کافی، ج ۱، ص ۱۱۶.
- [20]. شواهد التنزيل؛ ج ۱، ص ۴۳.
- [21]. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳ ص ۲۵.
- [22]. التفسیر و المفسرون، محمد هادی معرفت، ج ۱، ص ۲۲۵.
- [23]. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱، ص ۳۵.
- [24]. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲.
- [25]. یقره (۲) : ۲۳۳.
- [26]. احقاف (۴۶) : ۱۵.
- [27]. تفسیر المراغی، ج ۲، ص ۱۸۷.
- [28]. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۹۳.
- [29]. التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ۲۶، ص ۳۳.
- [30]. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۱۹۳.
- [31]. شمس (۹۱) : ۱۲.
- [32]. مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۷۵۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۱، ص ۷۸.
- [33]. آل عمران (۳) : ۱۹.
- [34]. تفسیر المراغی، ج ۳، ص ۲۱.
- [35]. تفسیر قرطبی؛ ج ۱۶، ص ۱۹۷.
- [36]. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۳.
- [37]. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، مقدمه، ص ۲۰.

- [38] الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۶۴.
- [39] تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۸۶.
- [40] یحار الانوار، ج ۸، ص ۱۷۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۸۳.
- [41] الغدير، علامه امینی، ج ۳، ص ۹۵.
- [42] یحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۴۹.
- [43] الاتقان، ج ۲، ص ۳۱۸.
- [44] یحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۶۴.
- [45] الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۵۳ (در حاشیه الاصابه)؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۶.
- [46] الفواتح (در حاشیه المستصفی)، ج ۲، ص ۱۲.
- [47] البیان، ص ۲۲۳ - ۲۲۵.
- [48] الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۵۷.
- [49] الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۵.
- [50] فصلنامه علوم حدیث، شماره ۳۷، میراث مکتوب علوی، مهدوی راد، ص ۱۰۱.
- [51] ر.ک: تأثیر جریان های سیاسی بر تفسیر و مفسران، علیرضا رستمی، ص ۱۹۵ - ۲۰۲.
- [52] اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۴.
- [53] یحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۳.